

آینده قدرت

دکتر مهدی مطهرنیا



مجلس شورای اسلامی ایران



۱۴۲	هدف حرکت
۱۴۳	فصل دوم: مراحل تأثیر محرک بر متحرک
۱۴۶	محدوده نگرش نگاه‌های مختلف بر اساس تقسیم‌بندی مراحل سیر قدرت
۱۵۱	فصل سوم: خلاصه و نتیجه‌گیری
۱۵۹	فصل چهارم: تمایز میان مفهوم قدرت و مفاهیم مترادف
۱۶۲	الف) قدرت و نفوذ
۱۶۷	ب) قدرت و اقتدار (آمریت)
۱۷۱	پ) قدرت و سلطه
۱۸۷	فصل پنجم: کردشناسی «فیزیولوژی» تعاریف مترادف با قدرت
۱۹۱	فصل ششم: انواع قدرت
۱۹۱	الف) قدرت مادی و قدرت معنوی
۱۹۲	ب) قدرت مشروع و قدرت غیرمشروع
۱۹۳	ج) قدرت منفی و قدرت مثبت
۱۹۴	د) قدرت بالقوه و قدرت بالفعل
۱۹۷	سخنی کوتاه در باب قدرت سیاسی
۲۰۱	محرک‌های سیاسی
۲۰۵	فصل هفتم: اندازه‌گیری قدرت
۲۰۵	الف) نگرش‌های موجود در باب اندازه‌گیری قدرت
۲۰۷	سنجه‌های مبتنی بر نظریه بازی
۲۰۸	سنجه‌های نیوتونی
۲۰۹	سنجه‌های اقتصادی
۲۱۷	ب) فرمولی نوین جهت اندازه‌گیری قدرت
۲۲۳	بهره چهارم: «قدرت» در روابط بین‌الملل
۲۲۵	مقدمه
۲۲۹	فصل اول: ریشه‌های فکری رئالیسم «مکتب قدرت» در روابط بین‌الملل
۲۳۴	ماکیاول
۲۳۸	توماس هابز
۲۵۱	گئورگ ویلهلم فریدریش هگل
۲۵۹	«سه پایه»های هگلی یا روش دیالکتیک هگل

۲۷۵	خانواده - جامعه مدنی.....
۲۸۰	دولت به مثابه تجسم اراده یزدان بر روی زمین.....
۲۸۸	هانس. جی. مورگنتا (۱۹۸۰-۱۹۰۴).....
۳۰۱	الف) سیستم چندجانبه در روابط بین‌الملل.....
۳۰۲	ب) سیستم دو قطبی در روابط بین‌الملل.....
۳۰۲	ج) سیستم امپراتوری در روابط بین‌الملل.....
۳۰۷	فصل دوم: مقایسه دیدگاه رئالیسم و ایده‌آلیسم در باب قدرت.....
۳۳۵	فصل سوم: ماهیت قدرت در روابط بین‌الملل.....
۳۴۷	فصل چهارم: بررسی تطبیقی در ماهیت قدرت در سیاست داخلی و روابط بین‌الملل.....
۳۵۱	۱. خانواده.....
۳۵۲	الف) شوهر.....
۳۵۲	ب) پدر.....
۳۵۳	۲. حکومت قانونی.....
۳۵۵	۳. حاکمیت.....
۳۶۱	نتیجه‌گیری.....
۳۶۵	بهره پنجم: آینده قدرت و قدرت آینده در گستره سیاست و نظام بین‌الملل.....
۳۶۷	مقدمه.....
۳۷۱	ذهن هلوتراپیک.....
۳۷۴	نظام هلوگرافیک.....
۳۸۵	قدرت هلوگرافیک.....
۳۹۶	پیشران‌ها.....
۳۹۶	S، اجتماعی.....
۳۹۷	T، تکنولوژی.....
۳۹۸	E، اقتصادی.....
۳۹۹	E، محیط زیست.....
۴۰۰	S، سیاسی.....
۴۰۱	V، ارزشی - فرهنگی.....
۴۰۲	عدم قطعیت.....
۴۰۳	عدم قطعیت‌ها.....
۴۳۲	بررسی نسبت تصمیمات با سناریوها.....

۴۳۵	نتیجه‌گیری
۴۳۷	فهرست منابع
۴۳۷	الف) منابع فارسی
۴۴۳	ب) منابع انگلیسی

فهرست شکل‌ها

۱۳۴	شکل یک: فرآیند اثر محرک بر متحرک
۱۴۵	شکل دو: سیرتکاملی قدرت و بزنگاه‌های کنش رژیم‌های گوناگون
۱۴۸	شکل سه: نظام‌های مبتنی بر انباشت قدرت
۱۴۹	شکل چهار: نظام‌های مبتنی بر توزیع قدرت
۲۱۵	شکل پنج: بهای قدرت
۳۷۵	شکل شش: هلوگرام
۳۷۶	شکل هفت: جهان هولوگرافیک / مایکل تالبوت
۳۷۷	شکل هشت: مدل هولوگرافیکی برای طراحی
۴۰۶	شکل نه: مسیرهای هفتگانه‌ی قدرت در بستر تاریخ حیات اجتماعی بشر
۴۲۱	شکل ده: سیاهچاله

مقدمه

تبیین به معنای توضیح حکیمانه و تشریح علمی پدیده‌های طبیعی، ساختارهای سیاسی، ساختمان اجتماعات گوناگون بشری، از مهمترین و درعین حال مشکل‌ترین فعالیت‌های پژوهشی است. به بیان عمیق‌تر مهم‌ترین مشکل پژوهش در علوم، بویژه علوم انسانی، عدم وجود تعاریف جامع و مانع از مفاهیم مورد استناد این علوم یا حداقل توافق همگانی بر صحت تعاریف واحد برای مفاهیم مذکور از سوی اندیشمندان صاحب رأی جهت ارائه مطالب می‌باشد.

پیل اندر خانه‌ای تاریک بود
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد
عرضه را آورده بودندش هنود
آن یکی را دست بر گوشش رسید
کف همچون ناودانستش نهاد
همچنین هریک به جز وی چون رسید
آن بر او چون باد بیزن شد پدید
فهم آن می‌کرد هر جا می‌تید
از نظر گه گفتشان به مختلف
آن یکی دالش لقب داد آن الف
در کف هر کس اگر شمعی بدی
اختلاف از گفتشان بیرون شدی

آنچه که در منطق به عنوان - تعریف لفظی - از آن یاد می‌گردد و به عنوان مرحله ماقبل تعریف ماهوی و ارائه بحث و جدل، بر آن پافشاری گشته است، چیزی نیست. جز دست یافتن به تعاریف واحد از مفاهیم مورد بحث بر مبنای درک عقلانی از آن مفاهیم از سوی طرف‌های مباحثه‌کننده، در آن مورد مشخص، بنابراین در پژوهش، اولین گام و زیربنایی‌ترین آجر در ساختمان بنای مباحثه، تبیین و سپس تدوین مفاهیم

کلیدی آن علم یا گرایش علمی می‌باشد، چرا که با عدم دقت در این امر، امکان وقوع خطا و جدل بیهوده فزونی یافته، مباحث و پژوهش‌های مربوطه به مطالب بیهوده پرداخته و محقق هدف اصلی خویش را گم خواهد کرد. به عبارت دیگر عدم دقت در تبیین مفاهیم به نتایج و راهبردهایی متزلزل منجر و موجب عینیت یافتن این بیت مشهور خواهد گشت که:

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

بنابراین تبیین به معنای توضیح حکیمانه و تشریح علمی پدیده‌های گوناگون، در پی تعاریف جامع، مانع و متقن از مفاهیمی است که از سوی علوم مختلفه و گرایش‌های متفاوت این علوم مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد (مطهرنیا، ۱۳۷۲).

از سوی دیگر، مفیدترین اقدام برای پیشرفت در علوم سیاسی و تربیت سیاسی - مدنی مردم تبیین و توضیح و تفسیر همه‌جانبه مفاهیم فلسفه سیاسی مثل قدرت سیاسی، حاکمیت و دولت است. در این میان «قدرت» محور تئوری‌های سیاسی مشخص می‌باشد. این مفهوم نه تنها کلید درک نهادهای سیاسی، جنبش‌های سیاسی و علم سیاست است، بلکه به اعتقاد ما، «قدرت» مفهومی کلیدی برای فهم تمام هستی است.

چنانکه در مقام تعریف «علم سیاست» یا به بیان صحیح‌تر، «جامعه‌شناسی سیاسی»، تاکنون اندیشمندان به دو گروه تقسیم گشته‌اند. یک گروه جامعه‌شناسی سیاسی را «علم دولت» می‌داند و گروه دیگر آن را «علم قدرت» می‌شناسد. گروه نخست، بر این اعتقاد هستند که جامعه‌شناسی سیاسی، بخشی از جامعه‌شناسی است که دولت را مطالعه می‌نماید. کلمه «دولت» خود در اینجا برای تعیین مقوله ویژه‌ای از گروه‌بندی انسانی، از جوامع به کار می‌رود. زیرا در عمل دارای دو معنی است: (دولت - ملت) و (دولت - حکومت). دولت، به معنی دولت - ملت، جامعه ملی، یعنی نوعی جامعه را که در پایان قرون وسطی تولد یافت و امروزه به بهترین صورت آن تشکیل یافته، مشخص می‌کند.

تعریف جامعه‌شناسی سیاسی به مثابه علم دولت، قرارداد آن در یک طبقه از طبقه‌بندی‌های علوم اجتماعی است که بر پایه طبیعت جوامع مورد مطالعه مبتنی می‌باشد. جامعه‌شناسی سیاسی در برابر جامعه‌شناسی خانوادگی، جامعه‌شناسی گروه‌های ابتدایی، جامعه‌شناسی شهری و نظایر آن قرار می‌گیرد.^۱

بینش دوم دارای تعریفی متقن‌تر، جالب‌تر، و در عین حال مشهورتر و «اجرایی‌تر» است، بینش دوم نه تنها علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی را به مثابه علم قدرت، حکومت اقتدار و فرماندهی در کلیه جوامع انسانی می‌داند، بلکه آن را به عنوان حکومت اقتدار و فرماندهی در جامعه ملی نیز می‌شناسد. این بینش به آنچه «لئون دوگی» نام آن را تمییز میان «فرمانروایان» و «فرمانبرداران» نامیده، بسیار نزدیک است. دوگی چنین می‌اندیشید که در هر گروه انسانی از کوچک‌ترین آن گرفته تا بزرگ‌ترین و از گذراترین تا ثابت‌ترین آن، هستند کسانی که فرمان می‌رانند و کسانی که اطاعت می‌کنند، کسانی که دستور می‌دهند و کسانی که به آن گردن می‌نهند، کسانی که تصمیم می‌گیرند و کسانی که تصمیم درباره آنان گرفته می‌شود. گفتن اینکه «سیاست» یا «جامعه‌شناسی سیاسی» «علم قدرت» است، کافی نیست، بلکه شایسته است برای درک بیشتر موضوع مفهوم بسیار وسیع و مبهم «قدرت» را با پژوهشی دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم، آنچه که «دوگی» مطرح می‌سازد، محور ارتباطی افراد و جوامع با یکدیگر است، یعنی سلطه و کنترل رئیس بر مرئوس و پادشاه بر رعیت و یا به قول هومر، راهبر بر رهرو، یا به عبارتی تعریفی نه چندان مستحکم است از «قدرت» در «سیاست». در تمام این اشکال ارتباطی، قدرت وجود دارد؛ ولی بیان این ارتباطات تعریف جامع و پسندیده‌ای برای «قدرت» نیست، بلکه به نوعی، تعریفی بی‌زینت از حاکمیت است، که طوق مشروعیت، بر گردن نیاویخته است.

۱. برای مطالعه بیشتر به مقدمه جامعه‌شناسی سیاسی اثر "موریس دوورژه" مراجعه فرمایید.

پس باید در پی یافتن تعریفی از قدرت بود که اولاً در عین جامع و مانع بودن بتواند زیربنایی برای تعریف قدرت سیاسی و تفکیک آن از صور دیگر قدرت باشد و ثانياً آنقدر عمق و وسعت داشته باشد که بتواند پایه و زیربنای تفکیک تمامی صور قدرت قرار گیرد. بدین جهت است که به قول «میشل هالکیت» در حال حاضر پدیده قدرت ذهن تئوری پردازان حقوق عمومی و دانشمندان سیاسی را به خود مشغول داشته است، و پیچیدگی و ابهام عجین شده با اهمیت موضوع است که موجب می‌شود، فرانسوا پوریکو تأکید ورزد که «قدرت در شکل سیاسی‌اش مهیب‌ترین معما را مطرح می‌کند».

«اصطلاح قدرت» چه در بیان عامیانه و عادی و چه در بیان علمی و تحقیقاتی به معانی بسیار گوناگونی بکار می‌رود، در حالیکه گاهی از یک معنای آن نیز، برداشت‌های متفاوت و حتی نامشخص افاده گشته است. اهل قلم از قدرت فرهنگی، جامعه‌شناسی از قدرت اجتماعی، طبیعی‌دان از قدرت متجلی در طبیعت، فیلسوف از قدرت حاکم بر انسان و جهان، اقتصاددانان از قدرت اقتصادی، قانون‌شناس از قدرت قانون و مجریان آن، روانشناس از قدرت انسان بر نفس خویش و غیره سخن می‌گویند، کمتر کسی است که در مکالمات روزمره کلمه قدرت را بکار نگیرد. رهبران، رؤسای جمهوری، نخست‌وزیران، نمایندگان مجلس، از قدرت به حد کافی بهره دارند، شرکت‌های سهامی، سیاستمداران و اتحادیه‌های کارگری دارای قدرت هستند. از امیر کبیر، بیسمارک، نادرشاه، استالین، هیتلر، چرچیل و ... به عنوان مردان قدرتمند یاد می‌کنند (مطهرنیا، ۱۳۶۸: ۴-۲).

«قدرت، نفوذ و اقتدار» واژه‌هایی هستند که در دنیای سیاست زیاد شنیده می‌شود لکن استفاده از آن منحصر به این قلمرو نیست. در تمام سطوح زندگی اجتماعی ما با عامل قدرت سرو کار داریم: قدرت متکی به قانون، قدرت متکی به زور، قدرت تنبیه کردن، قدرت بخشیدن، قدرت دوست داشتن، قدرت اعتراف به گناه.

مناسبات فرمانده با زیردست کارفرما با کارگر، ارباب با رعیت، حکومت با مردم نیز نوعی رابطه قدرت است: قدرت سازمانی، قدرت اقناعی و ...

براستی قدرت چیست؟ آیا می‌توان تعریفی جامع و بنیادین برای آن بیان کرد تا با دستیابی به آن بتوانیم شاخه‌های مختلف قدرت را تفکیک نماییم؟ آیا قدرت تنها در برخورد آگاهانه انسان‌ها آنگاه که سلطه و کنترل اعمال و رفتار یکی توسط دیگری منظور است معنی می‌یابد؟ آیا در اصل، قدرت تنها در نزد انسان یافت می‌گردد؟ یا به عبارت صحیح‌تر آیا قدرت تنها ابزاری مختص انسان است و قائم به موجودیت آدمی است؟ آیا قدرت را می‌توان تنها در مناسبات متقابل میان انسان‌ها و در راه پریچ و خم ارتباطات ملل مختلف محدود و محصور نمود؟ عناصر قدرت چیست؟ منشاء قدرت از کجاست؟ و منابع آن چه می‌باشد؟ چه تفاوتی میان قدرت، نفوذ، اقتدار و سلطه وجود دارد؟ و ارتباط میان این مفاهیم- در صورت وجود افتراق میان این واژه‌ها- چگونه است؟

قدرت سیاسی چه مکانیسمی دارا می‌باشد و چه تعریفی برای آن می‌توان بر مبنای معرفه «قدرت» بیان نمود؟
آینده قدرت به کدامین جهت تمایل دارد؟ فرپندار - سناریو- های رودروی قدرت در سطح زیرین و زیرین مفهوم قدرت کدام است؟



ISBN: 978-600-123-127-8



9 786001 231278